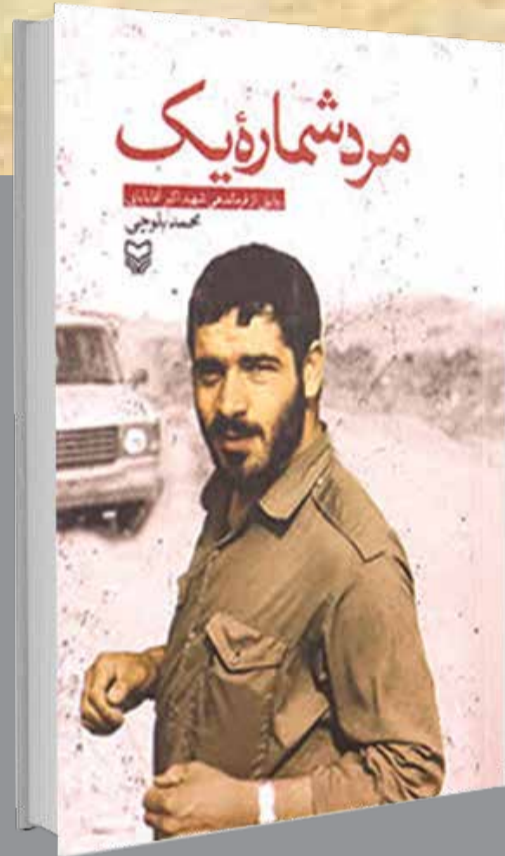


فرااتهران



درباره کتاب «مرد شماره یک» از استان یزد

طوفانی از آتش

مجیر عطاریا
خبرنگار

سوره مهر منتشر شده است و به دو سال از سال‌های مجاهدت شهید آقابابایی می‌پردازد. اکبر آقابابایی متولد فروردین ۱۳۴۰ در اصفهان است. وی با شروع مبارزات انقلابی وقتی هنوز دبیرستانی است به صف انقلابیون می‌پیوندد و در انتقال و نشر و پخش اعلامیه‌ها کمک می‌کند. پس از پیروزی انقلاب در ۱۵ اسفند ۵۷ به عضویت کمیته دفاع شهری اصفهان درمی‌آید، دوره‌های آموزشی می‌بیند و در سیاه اصفهان مشغول خدمت می‌شود. این شهید

«مرد شماره یک» عنوان یکی از آثار جدید حوزه ادبیات پایداری است که به همت حوزه هنری استان یزد و در این استان تألیف شده است. کتاب، روایتی از زندگی سردار شهید «اکبر آقابابایی» است؛ یکی از شهدایی که حضوری پرشمار در عملیات‌های دوران دفاع مقدس داشته و بعد از جنگ هشت‌ساله هم در میدان مبارزه حاضر بوده. این اثر در ۲۲۰ صفحه تدوین و به همت دفتر فرهنگ و مطالعات پایداری حوزه هنری استان یزد توسط انتشارات

به صورت‌هایمان تازه می‌زند. مژه تلخی دهانمان را پر می‌کند. گلوله‌ها سوراخ سوراخ می‌کنند. زمین زیرپاهامان می‌لرزد. زمان توی گوش هامان سوت می‌کشد... هوا مثل روز روشن شده. امان نمی‌دهیم. هرچه داریم باید بر سرشان هوار کنیم. این تازه شروع کار است.

حدود ۴۵ روز طول می‌کشد تا نیروها به محل عملیات برسند و هرچه دارند بر سر پالایشگاه بریزند و سالم برگردند. شروع کتاب بسیار حماسی خلق شده. فصل دوم به روایت مهدی فرهنگ دوست که خود از فرماندهان است ولی چیزی که در قالب عملیات نصر ۷ روایت می‌شود مربوط به اکبر آقابابایی است. این عملیات، شروع فرماندهی «مرد شماره یک» بر تیپ الغدیر است. فرمانده قبلی مجروح شده و فرمانده جدید با بیج و خم‌های لهجه اصفهانی که انگار هر واژه انحنای خاصی دارد به فرهنگ دوست می‌رسد و می‌گوید «سلام، برادر فرهنگ دوست». و این، شروع یک ماجرای خاص است.

همینطور روایت‌ها یکی یکی از نگاه نیروها و فرماندهان پیش می‌رود و عملیات‌ها در کنار هم شکل می‌گیرند. قلم سر بزرگ‌ها فوران احساس و واژه به خود دارد و یک کتاب ادبی در عین حال فنی را از محمد بلوچی شاهدیم. نویسنده در این اثر با تحقیق و مطالعه دقیق اسناد و مدارک و مصاحبه با نزدیکان و هم‌زمان شهید، خاطرات دوران فرماندهی شهید در تیپ ۱۸ الغدیر در دفاع مقدس را به رشته تحریر در آورده و اثر ادبی ارزشمند، جذاب، تاریخی و نظامی را پیش روی مخاطب قرار داده است.

شانه‌های مهدی تکان می‌خورد. صدای تیر خلاص شنیده می‌شد. دستی که در هوا از شدت جان‌کندن می‌لرزید، چند ثانیه بعد روی زمین بی‌جان می‌شد. چشمان برادر آقابابایی می‌جوشید. بدن‌ها با خاک یکی می‌شد. کوهستان ناله‌ها را می‌گرفت و انعکاسش را در دشت پخش می‌کرد. با پشت دست چشمانم را پاک کردم.

شروع کتاب «مرد شماره یک» از عملیات کرکوک است. از جایی در عمق ۱۵۰ کیلومتری ایران البته نه پیاده، پیاده عمق هزار کیلومتری. عملیاتی که خیلی از آن کم گفته شده. انهدام پالایشگاهی بدون تلفات جانی برای گردانی که برای عملیات به عمق استراتژیک عراق رفته است. عملیاتی که بعضی‌ها فکر می‌کردند بمباران هوایی است اما نبود. «آتش جاویدان» عنوان فصل یک از کتاب مرد شماره یک است که با روایت اکبر آقابابایی منتشر شده. در این شروع هم جذابیت و حماسه به قلم کشیده شده و هم اینکه شخصیت‌پردازی شده. راوی در نقش مرد شماره یک داستان خود به روایت عملیات کرکوک می‌پردازد و کمتر کسی این توصیف زیبا را از یک عملیات جنگی شنیده باشد:

یک دو با صدای بلند رمز عملیات را داد می‌زنم: «بازینب». دستی به سمت آسمان نشانه می‌رود، شلیک می‌کند. منورها سرخ و سفید شراره‌هایشان را بر تأسیسات می‌باشند. در یک آن آسمان از نور منفجر می‌شود. خمپاره‌ها در دل شب می‌ترکند و سیاهی را می‌شکافند. پاره‌های آتش مثل پنجه‌های حیوان درنده‌ای آسمان را پاره می‌کند. هوا گر می‌گیرد، آتش توی آتش می‌آید. گرمای آن همه انفجار

گرانقدر با شروع و تشدید غائله کردستان به مناطق عملیاتی اعزام می‌شود و با دیگر رزمندگان به پاکسازی مناطق می‌پردازد. اسفند ۱۳۵۹ به سمت فرمانده طرح و عملیات سپاه سنندج منصوب می‌شود. در بحبوحه جنگ به رغم شرکت در کنکور سراسری و قبولی در رشته مهندسی صنایع دانشگاه امیرکبیر به خاطر مسئولیت‌های سنگینش نمی‌تواند درس را ادامه دهد.

این فرمانده دلور اردیبهشت ۱۳۶۴ فرماندهی تیپ ۱۱۰ شهید بروجردی را به عهده می‌گیرد و حدود یک سال بعد در سمت معاون طرح و عملیات قرارگاه حمزه (ع) نقش مهمی در هدایت عملیات کربلای ۲، ۱، ۴، ۵، و همچنین انهدام پالایشگاه کرکوک عراق بر عهده دارد. او آذرماه ۶۵ تشکیل خانواده می‌دهد که حاصلش دو فرزند است. آقابابایی ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۶ به فرماندهی تیپ ۱۸ الغدیر یزد منصوب می‌شود و تا آخر جنگ در این سمت می‌ماند. وی بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ علاوه بر فرماندهی تیپ الغدیر، فرماندهی سپاه استان یزد را هم بر عهده داشت. این فرمانده مجاهد در طول دوران دفاع مقدس در بیش از ۶۰ عملیات حضور داشت و سرانجام با ۷۰ درصد جانبازی در سال ۱۳۷۵ به دلیل عارضه شیمیایی به یاران شهیدش پیوست.

در بخشی از کتاب «مرد شماره یک» می‌خوانیم: کاری از دستمان بر نمی‌آمد. ایستاده بودیم و تماشا می‌کردیم. شاهد منظره‌ای وسیع از شاعرانگی تلخ و گزنده بودم. زیر آن آسمان آبی پُرعمق، سرخی خون روی سنگ‌ها می‌باشید.

گفت و گویا محمد بلوچی، نویسنده کتاب «مرد شماره یک»

«مرد شماره یک» کتابی عملیاتی است

بقیه فصل‌ها مربوط به عملیات‌هایی است که شهید آقابابایی در تیپ الغدیر حضور داشته و همیشه در هر عملیات جزو اولین کسانی بوده که به منطقه عملیاتی وارد می‌شده و به خط مقدم هم می‌آمده و جزو آخرین نیروهایی بوده که از منطقه عملیاتی خارج می‌شده، از همین رو نام کتاب را مرد شماره یک گذاشته‌ام چرا که هرکسی سر دسته یک گردان نظامی باشد توی شمارش شماره یک به او تعلق می‌گیرد. از طرفی ایهام معنی نفر اول بودن شهید را هم به ذهن متبادر می‌کند و از طرف دیگر با نگاه داستانی مرد شماره یک یا شخص اول داستان و قهرمان کتاب نیز شهید آقابابایی است.

این کتاب چه نکات جالب و جذاب و چه ویژگی برجسته و متمایزی دارد؟

مخاطبان باید در مورد جذابیت کتاب نظر بدهند ولی خود من به عنوان یک مخاطب که بخواهم به این کتاب نگاه کنم باید بگویم که این یک کتاب کاملاً عملیاتی و نظامی است. با نقشه‌ها عملیات را تشریح کرده و ماجراها کاملاً در میدان اتفاق می‌افتد و این صرفاً مربوط به شخص آقابابایی نیست،

محمد بلوچی، نویسنده کتاب «مرد شماره یک» در این گفت‌وگوی کوتاه، حال و هوای کتاب و مسیری را که برای خلق آن طی شده است تشریح می‌کند.

چه شد که زندگی شهید آقابابایی را به عنوان موضوع انتخاب کردید و دلیل علاقه‌مندی شما به این سوره چه بود؟

شهید آقابابایی یکی از فرماندهان موفق تیپ پیروز الغدیر بود. این تیپ مستقل از زمان تأسیس، تحت فرماندهی افراد مختلفی قرار گرفته که بسیاری از آنان به شهادت رسیدند. زندگی شهید آقابابایی در این کتاب مدنظر نبود و فقط بُعد فرماندهی این شهید در تیپ الغدیر مورد توجه بود که هم این فرمانده شهید با روایت نیروهای تحت فرمان خود مورد شناخت قرار گیرد و هم اینکه تیپ الغدیر در دوره فرماندهی این شهید مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد از این روایتی از فرماندهی شهید آقابابایی سوره کتاب قرار گرفت.»

ایده انتخاب نام کتاب (مرد شماره یک) از کجا آمد؟

این کتاب چهار فصل دارد، به غیر از فصل اول که مربوط به عملیات کرکوک است

بزرگسالان و علاقه‌مندان به شخصیت شهید و رویدادها و وقایع دفاع مقدس. **خوانند این خاطرات چه اثر و فایده‌ای برای نسل جوان دارد؟**

ما باید در نظر بگیریم که مخاطب ما چرا باید این کتاب را بخواند. ما برای حفظ ایران و حفظ خاکمان با هر اقلیت و اکثریت و قوم و نژادی خاک خودمان را حفظ کردیم. ما گذرا هستیم مثل نسل‌های قبل و نظام‌های قبلی ولی چیزی که مهم است حفظ این خاک است که وظیفه نسل‌هاست. این محدوده‌ای که به آن می‌گوییم ایران خیلی‌ها به پای آن جنگیدند و در آینده خواهند جنگید. اینکه ما بتوانیم هویت ملی را و وطنمان را حفظ کنیم، یک وظیفه است. اینکه نسل جوان این موضوعات را بداند و نسبت به وطن و خاکش احساس مسئولیت بکند بسیار

خوب است. از طرفی دیگر تجربیات اشخاص و رویدادها و خرده روایت‌ها به نوعی انتقال تجربه و انتقال دانش به نسل‌های بعدی است.

چه پیشنهاد و توصیه‌ای برای چاپ جلد دوم این کتاب دارید؟

شهید آقابابایی مأموریتی رفتند به بوسنی و هرزگوین و آنجا هم فرماندهی و عملیات نظامی را رهبری کردند. نوشتن این عملیات که نیاز به تحقیقات گسترده و دسترسی به افراد و اطلاعات برون مرزی و درون مرزی دارد نیز می‌تواند برای مخاطب مفید باشد و ادامه این کتاب قلمداد بشود. اگر نویسندگانی علاقه‌مند بود می‌توانند قدم در این وادی بگذارند و ادامه این جهاد را بنویسند.



زیر آن آسمان
آبی پُرعمق،
سرخی خون
روی سنگ‌ها
می‌باشید.

شانه‌های مهدی
تکان می‌خورد.

صدای تیر خلاص
شنیده می‌شد.

دستی که در هوا
از شدت جان
کندن می‌لرزید،

چند ثانیه بعد
روی زمین بی‌جان
می‌شد. چشمان
برادر آقابابایی

می‌جوشید.
بدن‌ها با خاک
یکی می‌شد

